

# مصاحبه با منصور حکمت

## بمناسبت دهمین سالگرد تشکیل

### حزب کمونیست کارگری ایران

(بخش اول)

**فاتح بهرامی:** ۳۰ نوامبر امسال دهمین سالگرد تشکیل حزب است. دهسال پیش، در شرایطی که از فروپاشی بلوک شرق مدت زیادی نگذشته بود و هجوم نظری و سیاسی سرمایه داری جهانی به اندیشه سوسیالیستی و آرمانهای آزادیخواهانه بشر سیمای سیاسی جهان را ترسیم میکرد، در جریان اختلافات درونی حزب کمونیست ایران در دوره جنگ خلیج شما اعلام کردید که از آن حزب جدا میشوید و حزب دیگری درست میکنید، حزب کمونیست کارگری ایران محصول این تصمیم بود. امروز پس از یک دهه ارزیابی شما از این تصمیم و جایگاه حزب چیست؟

**منصور حکمت:** صحت این تصمیم اکنون دیگر باید برای همه عیان باشد. اعلام جدایی من از حزب کمونیست ایران برای تشکیل حزب کمونیست کارگری و بعد پیوستن اکثریت رهبران و کادرها و فعالین آن به حزب جدید، همانطور که همانموقع در مقطع جدایی گفتیم، از نظر من یک تصفیه مثبت بود. ایجاد یک حزب جدید یک راه سیاسی اصولی و واقعینانه برای تصفیه حزب قدیم بود. بجای تصفیه تشکیلاتی، ما همفکران خود را که اکثریت آن سازمان بودند به حزب نوینی بردیم. آن روزها برخی به ما خرده میگرفتند که شما که در حزب کمونیست ایران اکثریت دارید چرا سیاست خود را در همان حزب دنبال نمیکنید. تحلیل ما این بود که حزب کمونیست ایران ائتلافی از جنبشها و گرایشهای اجتماعی گوناگونی است که کمونیسم کارگری فقط یکی از آنهاست. گرایشهای اجتماعی دیگر را نمیتوان با تصمیمات تشکیلاتی و "مدیریت صحیح" به پیاده کردن سیاستهایی وادار کرد که خلاف منافع خود میبینند. وقتی قطب سرمایه داری در شوروی آغاز به فروریختن کرد، مارکسیسم خواه نا خواه در سطح جهانی زیر فشار قرار گرفت و نفوذ و اعتبار خود در میان ناراضیان و جنبشهای سیاسی مختلف را از دست داد. از مد افتاد". گرایشهای غیر مارکسیستی در حزب کمونیست ایران هم همراه این پدیده جهانی بی افق و پاسیو شدند و به یک وزنه به پای حزب بدل شدند. وقتی در جنگ آمریکا با عراق، ناسیونالیستهای کرد در سلیمانیه و اربیل "دولت" تشکیل دادند، ناسیونالیسم کرد در درون حزب کمونیست ایران هم به فکر "انقلاب علیه کمونیسم" در حزب کمونیست ایران افتاد. برای ما ماندن در آن حزب و نگاهداشتن موازنه و مدیریت کردن میان این گرایشها که دیگر به نقطه عطفهای تاریخی ای در حیات خود رسیده بودند، امری عبث بود. ما یک حزب کمونیست کارگری میخواستیم که درست در آن شرایط حاد ضد کمونیستی پرچم کمونیسم را برافراشته تر کند و به مصاف های جدیدی که در مقابل کمونیسم قرار میگرفت با اشتها و با حرارت پا بگذارد. اینکار در آن حزب ائتلافی ممکن نبود. جدایی باید صورت میگرفت. روش ما یک تصفیه

مثبت بود. نیروی خود را بیرون کشیدیم و بدون دغدغه سر و کله زدن با طرفداران بانک جهانی و فوکویاما و طالبانی یک حزب سیاسی جدید با یک برنامه کمونیستی تعریف شده ساختیم. یادآوری میکنم که اسناد و مقالات متعدد مربوط به جدایی ما در دهسال قبل و تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران وسیعاً منتشر شده و من خواندن آنها را به همه علاقمندان تاریخ کمونیسم در ایران توصیه میکنم.

اکنون یک مسیر دهساله طی شده است. اکنون هرکس میتواند ببیند که راههایی که ما و گرایشهای دیگر در آن حزب قدیم رفته ایم چقدر با هم متفاوت است. حزب کمونیست کارگری اکنون بینش و روش و موازین و اصول سیاسی و عملی ای دارد که بر یک روایت متفاوت از کمونیسم بنا شده است. روایتی که در انقلاب ۵۷ مطرح کردیم و تمام تاریخ زندگی سیاسی بسیاری از ما در این دو دهه، تلاش برای تبدیل کردن این مارکسیسم به یک نیروی قوی و معتبر سیاسی بوده است. در این دهسال سیمای فکری و سیاسی و عملی حزب کمونیست کارگری بسیار تدقیق شده است. موافق و مخالف ما میتوانند به روشنی جایگاه سیاسی ما را در صحنه سیاسی ایران تعریف کنند. ما به پرچمدار کمونیسم و آلترناتیو کمونیستی در ایران امروز تبدیل شده ایم. مردم ایران کمونیسم را با حزب کمونیست کارگری تداعی میکنند.

یک گام مهم در مسیری که ما طی کرده ایم، بحث های مربوط به "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" بوده است. چپ های کارگر-دوست ایران سنتاً حزب کمونیستی را حزبی تعریف کرده اند که برای کارگران و برای دفاع از منافع کارگران ساخته میشود. معمولاً کارگر گرایی در این چپ سنتی با کارگرنوازی و خوش و بش محفلی با کارگران معنی شده است. اما در کمونیسم ما حزب کمونیستی حزبی است که طبقه کارگر برای نجات جامعه میسازد. حزبی که میخواهد در جدال بر سر قدرت سیاسی که کلید دست بردن به بنیاد اقتصادی جامعه است، طبقه کارگر و راه حل طبقه کارگر برای بشریت را نمایندگی کند. جدال اساسی بر سر قدرت و سرنوشت جامعه است و حزبی که در صحنه جدال قدرت و صفتبندی اجتماعی در مقابل احزاب جنبشهای طبقات دارا حضور نداشته باشد، تا چه رسد به اینکه اصولاً معتقد نباشد باید حضور داشته باشد، نه کارگری است و نه کمونیستی است. درک این حقیقت ابتدایی مارکسیستی و مقابل قرار دادن آن با تلقی های سنتی چپی که مرغ عزا و عروسی در تاریخ معاصر بوده و به حاشیه ای بودن عادت کرده و اکنون دیگر افتخار هم میکنند، یک تحول مهم در کار حزب ما ایجاد کرده است. ما ضعف زیاد داریم و فرصت زیاد از دست میدهیم. اما اکنون دیگر یک معضل بنیادی را حل کرده ایم و آن فهم ضرورت مدعی قدرت بودن حزب کمونیستی است. درک ضرورت یک حضور اجتماعی. با این نگاه به وظایف و جایگاهمان، لااقل روی خط درستی برای پاسخگویی به نیازهای مبارزه کمونیستی قرار گرفته ایم.

ادامه دارد